

ریچارد داوکینز | ترجمه اعظم خرام |

میل به شگفتی

چگونه یک دانشمند ساخته می‌شود



سنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

فهرست مطالب

| | |
|-----|--|
| ۱۳ | ژن‌ها و کلاه آفانگیر |
| ۳۹ | مسافر عراقی در کنا |
| ۵۳ | سرزمینی کنار دریاچه |
| ۷۳ | عقابی در کوهستان |
| ۸۱ | وداع با آفریقا |
| ۱۰۱ | زندگی ریز مباره‌های محرومی سالزبری |
| ۱۲۷ | باستان انگلیسی شما تمام شده است |
| ۱۳۷ | مباره‌ای در کنار رودخانه |
| ۱۷۵ | حواب مباره‌ها |
| ۱۹۹ | آموختن کسب و کار |
| ۲۳۵ | دوران رویایی ساحل عربی |
| ۲۴۵ | چشم دوختن به کامپوتر |
| ۲۸۳ | دستور زبان رفار |
| ۲۹۷ | ژن فاناپدر |
| ۳۲۷ | نگاهی به مسیر طی شده |

زن‌ها و کلاه آفتابگیر

«کلیت، از آشنایی با شما حوشحال شدم»

این حملهٔ دوستانه مسئول کنترل پاسپورت‌ها نشان می‌داد که نمی‌داند اسم کامل انگلیسی‌ها گاهی وقت‌ها با اسم فامیلی‌شان شروع می‌شود و به‌دنبالش اسمی را که والدیشان برایشان انتخاب کرده‌اند می‌آورند. اسم من هم همیشه ریچارد بوده است همان‌طور که اسم پدرم جان^۱ است. نام کلیتون که در اول اسم‌مان می‌آید چیزی است که تقریباً من هم مثل والدینم آن را فراموش کرده بودم. کلیتون برای من راندهٔ ناحوشایدی است که اگر نبود حوشحال‌تر می‌شدم. گرچه این اسم باعث می‌شود اول اسمم مثل چارلز رابرت داروین^۲ یا حرف C شروع شود اما صد افسوس که هیچ‌کس پیش‌بینی نمی‌کرد که وزارت امنیت ایالات متحده به بررسی کفش‌ها و حتی حمیردندان‌ها قانع نمی‌شود و تصویب کرده که هر کس وارد آمریکا می‌شود باید دقیقاً با اولین اسمی که در پاسپورتش ثبت شده نامیده شود. بنابراین من هم محور شدم از هویتی که یک عمر با آن سر کرده بودم. صرف‌نظر کنم و ریچارد را کنار بگذارم و به خودم خاطریشان کم که نامم کلیتون ر. داوکیور^۳ است، و با همین نام بلیت رررو کنم و یا فرم‌های مهمی را پر

کم فرم‌هایی که در آن‌ها مسافران باید صریحاً اعلام کند که بعد از ورود به خاک آمریکا قصد ندارند با دست‌های ناخوشایند نظام آمریکا را سربگون کنند!

(گویده انگلیسی، گیلبرت هاردینگ در پاسخ به این حرکت گفت، طوری رفتار می‌کند که انگار این تنها هدف هر سفری به آمریکاست چون این روزها ناچسب رفتارهای سسکی هر کسی را مشکل‌دار می‌بیند)

در هر حال کلیتوتون ریچارد داوکیور، اسمی است که در شاسامه و پاسپورت من ثبت شده نام پدرم هم کلیتوتون جان داوکیور است دست بر قضا، گویا پدرم تنها کسی بود که نام (C Dawkins) در روزنامه تایمز به‌عنوان پدر پسری که در مارس ۱۹۴۱ در بیمارستان خصوصی اسکوتس،^۱ شهر نایروبی^۲ به‌دبیا آمد ثبت شده بود کشیشی با نام کاترد داوکیور هم که مبلغ مذهبی کلیسای انگلیس بود و هیچ بستنی با ما نداشت در همان روز صاحب پسری شده بود این تشابه اسمی باعث شد مادرم سبیلی از پیام‌های تریک اسقف‌ها و کشیش‌هایی که در انگلستان بودند را دریافت کند گرچه مادرم اصلاً آن‌ها را نمی‌شناسد اما در هر حال آن‌ها دعای حیر و برکت الهی را نثار پسر تازه به‌دبیا آمده‌اش می‌کردند

ما نمی‌دانیم آیا دعا‌های حیری که در واقع برای پسر کاترد فرستاده می‌شد ولی نصیب من می‌شد تأثیری در پیشرفت من داشتند یا حیر اما در نهایت پسر کاترد مثل پدرش مبلغ مذهبی شد و من هم مثل پدرم ریست‌شاس از آب درآمد تا امروز هم مادرم به شوحی می‌گوید ممکن است من در بیمارستان عوض شده باشم اما حوشحالم که می‌توانم بگویم شهنهت طاهری من به پدرم مرا مطمئن می‌کند که پریان مرا عوض نکرده‌اند و کلیسا هرگز در تقدیر من نبوده است

وقتی پدر پدر بررگم، هری داوکیور^۳ (۱۸۵۲-۱۷۶۵) با آگوستا^۴، دختر ژنرال سر هری کلیتوتون^۵ (۱۷۹۵-۱۷۳۸) که فرمانده کل نیروهای بریتانیا از سال ۱۷۷۸ تا ۱۷۸۲ و تا حدودی مسئول شکست جنگ استقلال آمریکا^۶ بود، ازدواج کرد، نام کلیتوتون به اول

اسم فامیل ما اضافه شد شرایط و اتفاقات این ازدواج و مصادره اسم این ژنرال توسط داوکیورها کمی گستاخانه به‌نظر می‌رسد چند خط زیر برگرفته از تاریخچه حیوانات پورتلند^۱ است یعنی همان‌حایی که ژنرال کلیتوتون زندگی می‌کرد

«در سال ۱۷۸۸ دختر ژنرال نا معشوقش، آفای داوکیور در کالسکه‌ای از این حیوانات گریخت آفای داوکیور سم دو حوس، کالسکه را در گوشه و کنار حیوانات مستقر کرده بود و به آن‌ها دستور داده بود که تا حایی که امکان دارد کالسکه‌ها را به سرعت و در جهت‌های مختلف برانند»

ای کاش می‌توانستم مدعی شوم چنین تاریخچه پرشوری که به‌عنوان نشان‌های خانواده‌گی ما حک شده‌اند الهام‌بخش نویسدگانی چون استیون لیکاک^۲ بوده است آن‌ها که درباره شحصیت اول داستانش یعنی لرد روبالد می‌گوید «خودش را روی اسنش پرتاب کرد و نا حالتی دیوانه‌وار در همه جهت‌ها می‌تاخت»

حالا حتی اگر حرفی از عرایر و احساسات تند و پرشور او به‌میان بیاوریم، دوست دارم تصور کنم کاردانی و تدبیر هری داوکیور را نه ارث برده‌ام گرچه چنین چیزی بعید است چون فقط یک سی‌ودوم ژن‌های من به او رفته است و یک شصت و چهارم ژن‌هایم هم به ژنرال کلیتوتون برمی‌گردد و تا به حال هرگز سر سوری تمایل نداشته‌ام در ارتش و نظام خدمت کنم

تس از دوربرویل^۳ و سگ ناسکرویل^۴ تنها داستان‌هایی بیستند که به عقنه‌ها و احداث دور استاد می‌کند و فراموش کرده‌اند که سهم ما از ژن‌های گذشتگان در هر سلی نصف می‌شود تا در نهایت کاملاً به‌شکل نمائی از بین بروند و تازه اگر ازدواج‌های خانواده‌گی (عموراده‌ها، دانی‌راده‌ها، حاله‌راده‌ها، عمه‌راده‌ها) نبود این اتفاق رودتر می‌افتاد چون ازدواج‌های خانواده‌گی تکرار ژن‌ها را بیشتر می‌کند بنابراین می‌توان تصور کرد که

→ اروپایی تبدیل شد - نام پانویس‌های کتاب از مرحوم است

1 Portland Street

۲ Stephen Leacock. (۱۹۴۴-۱۸۶۹) ساسامدار، مورخ و طبربردار که در انگلس به دنیا آمد و به کانادا مهاجر کرد

۳ Tess of durbervilles رمانی از توماس هاروی نویسنده انگلسی

۴ The bound of the Baskervilles رمان حایی نوشته سر آرتور کان دویل که سومین داستان بلند شرلوک هولمر محسوب می‌شود

1 Eskotene

۲ Nairobi (نایروبی، کسا)

3 Henry Dawkins

4 Augusta

5 Sir Henry Clinton

۶ American war of Independence جنگ بین پادشاهی برنابا و مسعمرات سبرده‌گانه برنابا در آمریکای شمالی که سرانجام به نیک جنگ سراسری بین چندین قدرت بزرگ ←